

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان مرحوم سید فشارکی

بیان دیگری که برای راه دوم مرحوم شیخ ذکر شده، بیانی است که از مرحوم سید فشارکی قدس سره نقل شده است.

این بیان را مرحوم محقق اصفهانی در کتاب *نهاية الدراية* بصورت مختصر نقل کرده‌اند، اما مرحوم محقق حائری در کتاب *درر مفصل‌تر* نقل کرده‌اند. بیانشان این است که می‌فرمایند: احکام به وجودات خارجیّه تعلق پیدا نمی‌کند؛ اینطور نیست که يك موجود خارجی مجمع برای حکم واقعی و حکم ظاهری، هر دو شود تا شما اشکال کنید که اینجا اجتماع ضدین یا اجتماع مثلین می‌شود.

مسئله اجتماع ضدین یا اجتماع مثلین مربوط به عالم خارج است، در حالی که احکام به خارج و موجودات خارجیّه تعلق پیدا نمی‌کند؛ بلکه احکام به عناوین ذهنیه بعنوان اینکه حاکی از موجودات خارجیّه هستند، تعلق پیدا می‌کنند. وقتی می‌گوییم «صلاة» يك حکم واقعی دارد، مراد صلاة خارجی نیست، بلکه مراد عنوان کلی صلاة که حاکی از نماز خارجی است، نه عنوان ذهنی بما هو ذهنی.

بنابراین، مرحوم فشارکی می‌فرمایند: ما باید در عالم ذهن آنچه را که مولا تصور می‌کند بررسی کنیم ببینیم آیا در عالم ذهن يك عنوان و مفهومی که مجمع باشد هم برای حکم واقعی و هم برای حکم ظاهری، داریم یا اینکه چنین عنوانی نداریم؟ مرحوم فشارکی ابتداءً مقدمه‌ای را ذکر می‌کنند و آن این است که: آن مفهومی را که انسان تصور می‌کند و در عالم ذهن می‌آید، یا بنحو مطلق مطلوب است و یا بنحو مقید؛ بالاخره عنوانی که می‌خواهد متعلق وجوب قرار بگیرد، یا بصورت مطلق مطلوبیت دارد و یا بصورت مقید.

در صورت دوم که عنوان بصورت مقید مطلوبیت دارد، معنای مقید این است که همراه با این قید، مطلوبیت دارد؛ جایی که قید نیست، یا از باب این است که مقتضی‌اش نیست و یا از باب این است که مانعی وجود دارد؛ مثلاً در باب عتق رقبه، مقتضی برای اینکه عتق رقبه بنحو مطلق باشد، وجود دارد؛ اما نسبت به رقبه کافره، مانع است. چون نسبت به رقبه کافره، مانع است، لذا مولا رقبه مؤمنه را تصور می‌کند و او را متعلق برای حکم قرار می‌دهد؛ نتیجه این می‌شود که در جایی که می‌خواهد مقیدی را تصور کند، باید عنوان رقبه را تصور کند، عنوان مؤمنه را که با همان عنوان اولی اتحاد دارد نیز تصور کند و بعد بیاورد این را متعلق برای حکم قرار بدهد.

نتیجه این می‌شود: جایی که مولا می‌خواهد عنوان مقیدی را متعلق برای حکم قرار دهد، باید دو عنوان که اجتماع و اتحادشان

ممکن باشد را تصور کند؛ بعد می‌فرمایند اگر فرض کردیم دو عنوان قابلیت اجتماع با یکدیگر در ذهن ندارد بطوری که اگر يك عنوان را تعقل کردیم، عنوان دیگر قابل تعقل نیست، یا اگر يك عنوان را تعقل کردیم به شرط این که عنوان دیگر نباشد، نتیجه‌اش این است که عنوان اول به تنهایی برای مولا فعلیت و مطلوبیت دارد، و عنوان دیگر در آن دخالت ندارد. این خلاصه مقدمه‌ای که ایشان بیان فرمودند.

بعد از بیان این مقدمه، مرحوم فشارکی می‌فرماید: عنوانی که برای حکم واقعی است با عنوان متصوره که برای حکم ظاهری است، دو عنوان است که قابلیت اجتماع ندارند؛ و اگر اثبات کردیم اینها دو عنوان هستند، دیگر همه اشکالات بر طرف می‌شود؛ یعنی حکم واقعی به يك عنوان تعلق پیدا می‌کند و حکم ظاهری به عنوان دیگری تعلق پیدا می‌کند که قابلیت اتحاد و اجتماع ندارند. آنچه موضوع و متعلق برای حکم واقعی است، عبارتست از ذات فعل، خود ذات مجرداً عن الحكم؛ یعنی مولا «صلاة» را یا دعاء عند رؤیة الهلال را که الان هیچ حکمی ندارد، تصور کرده و وجوب را روی آن می‌آورد؛ اما موضوع و متعلق حکم ظاهری عبارت است از عنوان به وصف این که مشکوک الحكم است؛ یعنی عنوانی که حکم ظاهری به آن تعلق پیدا می‌کند، دیگر عنوان مجرد نیست و بلکه عنوانی است متصف؛ می‌گوییم رؤیت هلال متصفاً به اینکه مشکوک الحكم باشد، موضوع برای حکم ظاهری است.

بله، اگر می‌گفتیم حکم واقعی به همان عنوانی تعلق پیدا کرده که حکم ظاهری به آن تعلق پیدا کرده، در اینجا اشکال می‌شد که شارع چطور می‌آید برای يك عنوان دو حکم مختلف می‌آورد؛ این محال است؛ اما وقتی می‌گوییم موضوع و عنوانی که حکم واقعی به آن تعلق پیدا کرده ذات شیء مجرداً از هر چیزی است اما موضوع حکم ظاهری ذات متصف به مشکوک الحكم است، دیگر دو عنوان هستند و اشکال نمی‌شود.

به عبارت دیگر، ایشان می‌فرماید: مثلاً نماز جمعه را اگر بگوییم موضوع برای حکم واقعی است، یعنی خودش مجرداً از هر چیزی - یعنی حتی مقسم برای معلوم و مشکوک هم واقع نمی‌شود - متعلق حکم است، اما آنچه که موضوع برای حکم ظاهری است، نماز جمعه‌ای است که مشکوک الحكم می‌باشد. تعبیر دیگر این است که - این تعابیر را تکرار می‌کنیم تا نظر ایشان روشن‌تر شود - موضوع حکم واقعی خود فعل من حیث ذاته است، اما موضوع حکم ظاهری فعل من حیث ثبوت الحكم له است؛ یعنی می‌گویید فعل دعا عند رؤیت الهلال نمی‌دانم در واقع چه حکمی برایش ثابت است، شك دارم که برای این فعل وجوب ثابت است یا ثابت نیست، حیثیت تقیدیه دارد؛ این می‌شود موضوع حکم ظاهری؛ یعنی موضوع حکم ظاهری فعل است از حیث ثبوت حکم و عدم ثبوت حکم.

سپس می‌فرماید: این دو لحاظ - لحاظ من حیث نفسه و لحاظ من حیث ثبوت الحكم - دو لحاظ متنافی هستند؛ و در همین جا به مسئله صلاة و غصب نیز اشاره کرده و می‌فرماید: در باب صلاة و غصب می‌گوییم يك عنوان است که هم یصدق علیه الصلاة و هم یصدق علیه الغصب؛ این دو عنوان صلاتیت و غصبیت باهم دعوا ندارند و می‌توانند در يك شیء جمع شود؛ اما در اینجا عنوانی که موضوع حکم واقعی است، فعل من حیث الذات است و عنوانی که موضوع حکم ظاهری است، فعل من حیث ثبوت الحكم له است.

تعبیر دیگری از مرحوم اصفهانی در مورد نظریه مرحوم فشارکی

تعبیر دیگری که مرحوم اصفهانی از نظریه فشارکی می‌کند، این است که می‌فرماید راه حلی که مرحوم فشارکی گفته در آن مسئله ترتب الحكمین نیست؛ در بیان شیخ انصاری می‌گفتیم حکم ظاهری مترتب بر حکم واقعی است؛ برای اینکه باید يك حکم واقعی باشد و ما در آن حکم شك کنیم و بعد حکم ظاهری می‌آید؛ یعنی حکم ظاهری در طول حکم واقعی است و نه در عرض

آن، و در این صورت اشکال تضاد و تماثل مطرح نمی‌شود.

پس، مرحوم اصفهانی می‌فرماید: منظور مرحوم فشارکی ترتب الحکمین نیست؛ از طرف دیگر، مقصود ایشان ترتب السببین هم نیست؛ حکم واقعی يك سبب و ملاکی دارد و حکم ظاهری هم سبب و ملاک خاص خود را دارد. مرحوم اصفهانی می‌فرماید: مرحوم فشارکی هیچ کدام از این دو را نمی‌خواهد بگوید، بلکه می‌خواهد بگوید موضوع این دو حکم مغایر است؛ ایشان می‌خواهد مسئله جمع بین حکم ظاهری و واقعی را از راه تعدد موضوع درست کند. ممکن است کسی سؤال کند که این دو عنوان چرا باهم اجتماع ندارند؟ می‌شود گفت در ذهن، ابتدا فعل من حیث الذات را تصور کرد و بعد فعل من حیث ثبوت الحکم له را تصور کرد؛ پس، می‌شود این دو را در یک عنوان آورد. چرا می‌فرمایید این دو حکم در عالم ذهن باهم اجتماع ندارند؟

جواب این سؤال شبیه آن جوابی است که مرحوم نائینی در تقسیمات ثانویه داده است؛ مرحوم اصفهانی می‌گوید: عوارض لاحقه موضوع بعد از تحقق حکم و در رتبه متأخر از آن است؛ تعبیرشان این است: «**الحالات اللاحقة للموضوع بعد تحقق الحکم و فی الرتبة المتأخر عنه لا يمكن ادراجها فی الموضوع**». مطلب روشن است و قبلاً هم در بحث تعبدی و توصلی اینها را شنیدید؛ وقتی می‌خواهید فعل من حیث الثبوت الحکم را موضوع برای حکم ظاهری قرار دهید، زمانی می‌توانید آن را تصور کنید که حکمی در واقع باشد تا بعد بگویید این یکی از حالات آن حکم است. وقتی هنوز حکم واقعی ندارید، دیگر در موضوع آن نمی‌توانید قید من حیث ثبوت الحکم را تصور کنید.

مثلاً در مورد رؤیت هلال نمی‌دانیم که آیا در واقع وجوب دعا برایش هست یا نه؟ این موضوع را چه زمانی می‌توانید تصور کنید؟ زمانی که حکمی باشد؛ زیرا، این موضوع یکی از حالات لاحقه است. اما در جایی که مولا می‌خواهد حکم واقعی را جعل کند، و هنوز حکمی اصلاً وجود ندارد، باید فقط ذات موضوع را تصور کند و بیش از این نیست.

خلاصه مطالب

پس، مرحوم فشارکی می‌گوید: اولاً موضوع حکم واقعی با موضوع حکم ظاهری دوتا است؛ موضوع حکم واقعی «الفعل مجرداً یا به تعبیر دیگر، من حیث نفسه وذاته» است و موضوع حکم ظاهری «الفعل بوصف كونه مشكوك الحکم» است؛ ثانیاً سؤال کردیم چرا این دو موضوع را مثل رقبه نمی‌گویید که با یکدیگر در عالم ذهن اتحاد دارند؟ آیا «الفعل من حیث نفسه و من حیث الذات» نمی‌تواند مقسم باشد؛ بگوییم اعم از اینکه مشكوك الحکم باشد یا معلوم الحکم؟

ایشان فرمودند: نه، موضوع حکم واقعی عنوانی است که نمی‌توانیم بگوییم حتی مقسم برای مشكوك الحکم و معلوم الحکم است؛ چون مقسمیت زمانی است که حکمی در واقع باشد؛ در حالی که ما در حکم واقعی، اول راه هستیم و شارع تازه می‌خواهد حکمی جعل کند. پس، موضوع حکم واقعی و موضوع حکم ظاهری قابلیت اجتماع ندارند و دلیلش هم همین تعبیری بود که از مرحوم فشارکی خواندیم.

امروز نظریه ایشان را توضیح دادیم؛ که يك راه جمع بین حکم واقعی و ظاهری تغایر موضوع است و دیگر ترتب الحکمین و ترتب السببین نیست.

آقایان امشب هم **نهاية الدراية و هم درر الفوائد** مرحوم حائري يزدي را ببینید، مرحوم امام (رض) در کتاب **انوار الهداية** جلد اول صفحه 219 نیز این را بیان می‌کنند و سه اشکال بر آن وارد کرده‌اند. به این آدرسها حتماً مراجعه کنید؛ فردا اشکالات امام(ره) را بیان می‌کنیم. و السلام.